



با توجه به نکات فوق باید از خود سؤال کنیم مواجهه ما با خودمان چگونه باید باشد که شور زندگی در ساحت «صنعت» شکل بگیرد؟ این پرسش مهمی برای یک دانشجوی فنی خواهد بود تا خود را در همه ابعاد انسانی رشد دهد و پس از مدتی گرفتار نیست انگاری نگردد

مانند همین سنگ عقیق که چه اندازه انضباط در آن نهفته است و صورتی از توحید را در خود دارد. به نظر بنده یک هدایت تکوینی درون آن گوهر سنگ حاکم است، به همان معنایی که عقیق نخستین سنگی است که به خدا و پیامبر او ائمه «علیهم السلام» ایمان آورد. معلوم است که روحانیت خاصی آن قطره‌ها را مدیریت کرده تا به شکل منظمی درآمده که اصطلاحاً در زمین شناسی به کوارتز مشهور است.

حیات صنعتی و شور ایمانی

منظور آن که در کار و تلاش وقتی با روح کار و موضوعی که در کار مدنظر است، توجه شود شور و شوق حاضر در کار از پولی که از آن طریق به دست می‌آید با ارزش تر است و انسان در آن حالت باله‌امی معنوی مرتبط است که زندگی را معنا می‌بخشد و در این زمانه حیات صنعتی می‌تواند زمینه چنین حضوری و الهامی باشد که ما را به جای مشغول کردن با توهمات دنیایی با واقعیات اصیل مرتبط می‌کند.

عمده آن است که متوجه باشیم کسی که دارد در صنعت حاضر می‌شود بدانند با چه امری می‌تواند روبه‌رو شود؟ این به خود ما مربوط است زیرا ممکن است یک کوزه‌گر با ترکیب خاک و آب و ساختن کوزه با خود مرتبط باشد و در کنار این ارتباط معلوم است آن کسی که نیاز به کوزه دارد به سراغ کوزه‌گر می‌آید و آن را می‌خرد یا ممکن است از ابتدا همه فکریش ساختن کوزه برای فروش باشد، در حالت دوم با خودش در کوزه‌ای که می‌سازد حاضر نیست. زیرا ذهن خود را تنها به خریداری که کوزه‌رامی خرد مشغول کرد و از رابطه هستی خود با خود و با خدا غفلت کرد.

مردی خدمت عالمی آمد و از فقر خود گله می‌کرد، آن عالم به او گفت می‌بینی که بعضی از مردم پا برهنه راه می‌روند (زیرا آن زمان بدون کفش راه رفتن، معمول بود) کفش‌های خود را از پا در آور و در معرض فروش بگذار. او این کار را کرد. مدتی گذشت و کسی آمد آن کفش‌ها را خرید و او با پول آن کفش رفت و یک جفت کفش دیگر خرید و مقدار کمی هم سود کرد.

بعد از چند روز متوجه شد هم می‌تواند یک جفت کفش برای پوشیدن داشته باشد و هم چند جفت کفش برای فروش. تجربه بنده نیز همین است که اگر امکانات زمانه خود را بشناسیم، می‌توانیم در عین زندگی کردن، شور ایمانی خود را نیز به دست آوریم و مانند کوزه‌گر کوزه‌ای را که می‌توانیم بسازیم، امر ممکن زمانه خود را بدانیم و در آن وارد شویم، زیرا بقیه عوامل خود به خود پیش می‌آید.

همین حالت در موضوع صنعت هم حاکم است و در این رابطه روحیه صنعتی خود را نباید از بین ببریم.

سلوک شهریارها،

طهرانی مقدم‌ها و فخری زاده‌ها

شایسته است رفقا به این نکته توجه کنند که بشر این دوران در طلب تجربه خود می‌باشد، در میدانی که در مواجهه با طبیعت به ظهور می‌آید و آن تجربه «خود»

است در آنس با حقیقت، ولی در بستر انکشافی که در رابطه با طبیعت برایش ظهور می‌کند.

این در جای خود نوعی سلوک به حساب می‌آید که بشر بتواند حقیقت را در مظهری به نام طبیعت بیابد. این چیزی نیست که بتوانیم در این تاریخ در این جهان نادیده بگیریم و همچنان در تاریخی زندگی کنیم که سالکان، آن حقیقت را بیشتر در تجربیات درونی خود دنبال می‌کردند.

تاریخ دیگری برای سلوک به میان آمده که در برابر این سلوک، آن سلوک قبلی حالت انتزاعی به خود گرفته است.

ملاحظه کنید روحی در بشر جدید به میدان آمده به عنوان «مواجهه با طبیعت» که این روحیه به این صورت در گذشتگان نبوده و به همین جهت می‌توان گفت این روحیه حوالت تاریخی بشر جدید است تا بشر جدید تجربه درک خود را در مواجهه با حقیقت، در طبیعت جست و جو کند. این تقدیر تاریخی بشر جدید است در بستر انکشافی که در رابطه با طبیعت برایش ظهور می‌کند و این در جای خود نوعی سلوک به حساب می‌آید. از این جهت امروزه شما مرحوم شهید شهریار را یک سالک می‌دانید که در سلوک

